

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Political

afgazad@gmail.com

سیاسی

داکتر میر عبدالحکیم عزیز

۲۰۰۹/۱۱/۹

بازتاب جهانی حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

فاجعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ یکی از حوادث دردناک تاریخ معاصر جهان است. این حادثه همچنان نقطه ای عطفی در روابط بین المللی بشمار رفته که بزرگترین بهانه را برای امریکا و متحدین در زیرور کردن جهان داد. دو کشور افغانستان و عراق قربانی تجاوزات بهانه جویانه امریکا گردیده و صد ها هزار تن از مردم بی تقصیر این دو کشور درمانده تار و مار شدند. اینکه صرف القاعده در خلق این وحشت دست داشت یا اینکه توطئه دیگری در کار بود، هنوز هم مورد تحقیق محققین است. تحلیلگران مسایل بین المللی و تروریستی تیوری های متعددی را مورد ارزیابی قرار میدهند. "پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" طبق ماده ۱۰ اهداف نشراتی خود، تروریسم را در تمام سطوح به شدت محکوم نموده و بر ضد آن به مبارزه برمی خیزد. تروریسم خواه فردی باشد، یا گروهی و یا دولتی، حقوق طبیعی مردم را پامال میکند و انسان را در سطح حیوانی پائین میآورد. پورتال حادثه جانکاه سپتامبر ۱۱ سال ۲۰۰۱ را به فامیل های داغیده امریکا تسلیت میگوید و تجاوز دولت امپریالیستی امریکا را بر افغانستان و عراق و روش حیوانی اشغالگران را نسبت به مردم این دو کشور به شدت محکوم میکند.

فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، بهترین زمینه را برای جنگ های هژمونیک امریکا میسر ساخت. با استفاده از این فرصت ناخجسته، امریکا خواست تا نظم نوین جهانی را طبق اراده خویش توسعه دهد و نیات استعماری امریکا را بر ساحات و کشور های مورد نظر تحمیل نماید. ملل متحد هم منحيث يك وسیله خواست های جهانی امریکا مورد استفاده قرار گرفته است. این سازمان دیگر آن سازمان دوران جنگ سرد نیست که کشور های جهان سوم میتوانستند بین دو قدرت جهانی دست به مانور بزنند. ملل متحد اکنون مانند يك شعبه وزارت خارجه امریکا عمل میکند.

مصیبت ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ همچنان به تقدس حاکمیت ملی کشور ها پایان داد و ملت ها را آماج حملات تجاوز کارانه متجاوزین ساخت. از زمان عقد معاهده صلح و ستفالی در سال ۱۶۴۸ که آغاز تشکل دولت های ملی پنداشته میشود، بارزترین خصوصیت دولت ها حق "حاکمیت ملی" بود که تا اواسط دهه ۱۹۷۰ دوام یافت.

با ظهور مفکوره وابستگی متقابل، نشیب حاکمیت دولت های ملی آغاز گشت که با فروپاشی شوروی به اوج خود رسید. سرانجام وحشت ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دست آویز فریکارانه ای برای امریکا و متحدینش داد تا طبق میل بر هر کشور ناتوانی که به استعمار گردن نهد و تابع خواست های استعماری نشود، تجاوز کنند و حاکمیت ملی اش را به بهانه ترویج دموکراسی و تأمین حقوق بشر و یا حقوق زن پامال سازند. با وجود این، دولت های ملی به اتکای اراده مردمی از خود پایداری نشان میدهند و به آسانی تسلیم امپریالیسم نمیشوند. این حادثه ناگوار باعث شد که امریکا برای مدتی یکه تاز میدان شود و خیزش هژمونیک این کشور در سطح جهانی شدت بیشتر کسب نماید. به طور کلی، حادثه تروریستی سال ۲۰۰۱، اهمیت مجدد جیوپولیتیک را دوباره مطرح کرد، مناظره جهانی برای امنیت بین المللی را تزیید بخشید و نظامی شدن فضای سیاست جهانی را تشدید نمود و سرانجام هویت خائنین ملی را در کشور های تحت سیطره اجانب برملا ساخت.

نظرات متفاوتی از جانب صاحب نظران در مورد چگونگی حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر اظهار شده است: بر حسب نظر اول، سازمان تروریستی القاعده صد در صد مسؤول خلق فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر است. القاعده در گذشته در چنین عملیاتی دست داشت و بعد از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیز به فعالیت های تروریستی خویش ادامه داد. انفجار در سفارت خانه های امریکا در کینیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ و حملات تروریستی ماه مارچ ۲۰۰۴ در مادرید و جولای ۲۰۰۵ در لندن گویای انجام عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر توسط القاعده و فعالین این سازمان تروریستی است. در آغاز بن لادن از دخالت درین حادثه تروریستی انکار ورزید اما بعداً در ویدیو تیپ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۱، حادثه تروریستی را به سازمان القاعده نسبت داد. احصائیه رسمی نشان میدهد که ۱۹ تن از توطئه کنندگان که هیچ يك از آنها افغان و عراقی نبود به اصرار القاعده و تحت رهبری خالد شیخ محمد دست به آن جنایت زدند.

بر حسب نظر دوم، مقامات امریکائی زمینه ساز حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدند که بدین نحو فرصت طلایی را برای جهان کشائی امریکا پدید آورند. يك عده از محققین به این باورند که مقامات استخباراتی امریکا بدون تردید از وقوع حادثه تروریستی آگاه بودند و گذاشتند که اتفاق بیفتد. این حادثه بهترین فرصت را برای امپریالیسم امریکا میسر ساخت که بر افغانستان و عراق تجاوز کند، مزدوران خود را در مسند قدرت بنشاند و هر دو کشور را مستعمره خود سازد. در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ دونالد رمزیلد اظهار داشت که "هرگز متقاعد نشده ام که شبکه بن لادن به تنهایی عمل کرده باشد. هیچ راهی درین جهان وجود ندارد که يك شبکه با چنین مؤثریت و حمایت پولی و بدون کمک يك دولت بتواند دست به چنین اقدام بزند." این يك صحبت تصنعی برای تجاوز بر افغانستان و بالاخص عراق بود. مایکل میچر یکی اعضای حزب گارگر در پارلمان برتانیه توجه خود را بر "پروژه چینی برای يك قرن جدید امریکا" معطوف ساخته و معتقد است که "افرادی که بدور يك چینی معاون رئیس جمهور سابق حلقه زده بودند، ممکن عمداً باعث حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر در نیویارک و واشنگتن شدند یا اینکه اجازه دادند چنین وحشت صورت بگیرد تا دوره جنگ های جدید امپریالیستی به نفع امریکا آغاز شود." گزارش ها نشان میدهد که حد اقل ۱۱ کشور قبلاً امریکا را از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر آگاه ساخته بودند که از جانب این کشور نادیده گرفته شد. همانطور که به آتش کشیدن عمدی رایشتاگ زمینه ساز تثبیت دکتاتوری

هیتلری و میلیتاریسم المان شد، به همان نحو، ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ زمینه ساز دیکتاتوری در داخل و تشدید امپریالیسم قهار امریکا برای تجاوز بر افغانستان و عراق و تسخیر ثروت شرق میانه و آسیای مرکزی و رویارویی با جهان اسلام و چین گردید.

بر حسب نظر سوم، اسرائیل در به راه انداختن حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نقش تعیین کننده داشت. يك تعداد از موشکافان سیاسی معتقد اند که صیهونیسم جهانی فکر استیلا بر امریکا را دارد و ازین رو دسیسه می چیند که روابط جهان اسلام و جهان مسیحت را برهم زند و هر دو را در رویارویی همدیگر قرار دهد. چون به عقیده صیهونیست ها، اسلام و مسیحت از تمدن های بزرگ تاریخی برخوردارند، نابودی یکی و یا هر دو، راه را برای تسلط جهانی صیهونیسم باز میکند. سانسور در امریکا اجازه تحقیق در مورد نقش اسرائیل در حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر را نمیدهد. ازینرو، اکثر تحقیقات درین مورد ناتمام باقی مانده است.

نتیجه فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای غرب و بالاخص برای طبقه حاکم امریکا بسیار قناعت بخش و دوست داشتنی بوده است. امریکا طرح های امپریالیستی خود را به وجه احسن در مرحله اجراء گذاشت و قسماً به اهداف ستراتیژیک خود نزدیک شد، اما درنهایت نتوانست کاملاً به آرزوی خود برسد. امریکا دو ملت افغان و عراق را به تباهی کشانید و صد ها هزار تن مردم را درین دو کشور نابود کرد تا ثروت شرق میانه و آسیای میانه را به غارت ببرد. لاکن مبارزات قهرمانانه مردم افغان و عراق امریکا را وادار ساخت تا در تهاجم احتمالی بعدی دوبار بیندیشد. پیروزی اوپاما و شکست محافظه کاران در انتخابات سنا و گانگرس تغییر بنیادی در سیاست خارجی امریکا پدید نخواهد آورد، بلکه امریکا صرف برای مدتی برای یورش های بعدی نفس تازه خواهد کرد. امریکا نه تنها به زودی افغانستان را ترك نمی گوید، بلکه برای ستراتیژی طولانی هم سرمایه گذاری میکند. طبقه حاکم امریکا در هر زمانی به يك دشمن خارجی ضرورت دارد تا مردم خود را بدانسو مصروف نگهداشته و توجه آنها را از بحران داخلی منحرف سازد. اگر مصروفیت ذهنی برای مردم امریکا به ارتباط افغانستان و عراق خلق نمیشد و هراس عمداً در ذهن آنها تزریق نمیگردید، شاید بحران اقتصادی فعلی مردم این کشور را به قیام علیه سیستم فعلی تحریک میکرد. صاحبان امریکا به نقطه ضعف خود واقف اند و زیرکانه در رفع آن میکوشند بدون اینکه اکثریت به نیات آنها پی ببرد.

مبارزات مردم افغانستان به ضد استعمار تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت و افغانستان بار دیگر جایگاه خود را در ردیف ملل آزاد جهان به دست خواهد آورد. با آزادی کشور از قید اسارت، دست نشاندگان استعمار روز های سیاهی را در انتظار خواهند داشت.